



مفهوم‌سازی «هنوز» در دستور شناختی

محمد رضا پهلوان‌نژاد^۱

علی ایزانلو^۲

حامد اکبرپور^۳

چکیده

پژوهش حاضر به تحلیل و بررسی فرآیند مفهوم‌سازی واژه هنوز و نیز استخراج مفاهیم و معانی آن در فارسی معاصر، در بستر دستور شناختی لانگاکر پرداخته است. پیکره‌های مورد مطالعه در این پژوهش شامل پیکره بی‌جن‌خان، تارنماهای فارسی‌زبان و نیز مکالمات ثبت شده روزمره می‌باشند که پس از بررسی دقیق و استحصاء گلوگاه‌هایی جامع، همگی در چهارچوب مدنظر مورد تحلیل قرار گرفته و نتایج به دست آمده در قالب مفاهیم و معانی ارائه شده‌اند. بر این مبنا برای هنوز مفاهیم تداوم و استمرار فرآیند قبلی در فرآیند رویداد سخن (نوعی تجمیع)؛ تجمیع و تفکیک (به‌طور همزمان) و معانی تاکنون (عدم شمول حال)؛ علی‌الدوام (در فارسی معادل ندارد)؛ کماکان (در فارسی معادل ندارد)؛ تا، به‌مجرد اینکه به دست داده شدند. همچنین نقطه شناختی و مفهومی غایت به‌عنوان ابزاری جدید برای تحلیل در دستور شناختی مورد اکتشاف قرار گرفت تا لزوم رسیدن مسیریما به نقطه‌ای معین برای اطلاق معنا در حالت خاص نشان داده شود.

کلیدواژه‌ها: هنوز، دستور شناختی، معناشناسی شناختی، زبان‌شناسی شناختی، زبان فارسی

✉ pahlavan@um.ac.ir

✉ aliizanloo@um.ac.ir

✉ finalpath@yahoo.com

۱- دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

۲- استادیار دانشگاه فردوسی مشهد

۳- دانش‌آموخته کارشناسی‌ارشد زبان‌شناسی همگانی دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)

تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۲/۰۶

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۲/۰۹

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22084/RJHLL.2017.13170.1696

۱- مقدمه

هنوز واژه‌ایست فارسی با ریشه پهلوی که تلفظ آن هیچ تغییری نکرده است و برای آن معنای تاکنون را ارائه داده‌اند (فرهوشی: «هنوز») و آنچه مسلم است از ابتدا قید بوده و از این جهت در آن اختلافی نیست. اما اینکه معنای هنوز چگونه در روند شکل‌گیری از مجرای دستور شناختی مفهوم‌سازی می‌شود مسأله‌ای است که تا به حال به آن پرداخته نشده است. در واقع اینکه ما چطور هنوز را می‌فهمیم بسته به این است که مفهوم‌سازی هنوز در ذهن ما چگونه شناسایی شده است و مجموعه‌ی قوای شناختی ما چه فرآیندی را بر چه مبنایی پایه‌ی مفهوم‌سازی هنوز در زبان فارسی قرار داده است.

پیش از وارد شدن در بحث لازم است تأکید شود از آنجا که در زبان‌شناسی شناختی همه چیز در معنا خلاصه می‌شود، تفکیک ماهوی معناشناسی شناختی از دستور شناختی در تحلیل‌ها جایز نبوده و از این‌رو، نظر تالرمن^۱ (با اینکه شناخت‌گرا نیست) که می‌گوید نحو فقط بخشی از دستور زبان است (۲۰۰۹: ۱) به دیدگاه صواب نزدیک‌تر است. شاید بتوان گفت از آنجا که از دیدگاه شناختی، دستور زبان شامل همه‌ی مباحثی است که با نحو رابطه‌ی طولی به معنای واقعی کلمه دارد و در تظاهر و تکامل و تفصیل هم‌اند و هیچ تنافر و تخلفی با هم ندارند؛ دستور شناختی نیز معناشناسی شناختی را در بطن خود داشته باشد، که دارد.

بنابراین در این تحقیق، سعی ما بر این است که مناسبات مفهومی و معنایی را برای واژه‌ی هنوز بر محمل دستور شناختی تحلیل و تبیین نموده و از این مجرا، با تصریح تلفیق ذاتی دستور شناختی در معناشناسی شناختی، توان بالایی استدلال‌ورزی دستور شناختی لانگاکر را در بیان نحوه‌ی مفهوم‌سازی برای واژگان به‌طور عام و برای واژه‌ی هنوز به‌طور خاص نشان دهیم و از این رهگذر مفاهیم و معانی آن را نیز به‌دست دهیم. در این راستا و در جهت پرهیز از کارهای آماری صرف و نظرات غیر تحلیلی و نامتکی بر پیکره‌های واقعی زبان و نیز دسته‌بندی‌ها و طبقه‌بندی‌های بیپه‌وده و غیرقابل استفاده، در حد توان تلاش نموده‌ایم تا پس از نگارش عصاره‌ای از بخشی از دستور شناختی که مرتبط با نحوه‌ی تحلیل در این مقاله است، با نگاهی واقعی و مستدل به ارائه‌ی تحلیل‌هایی پیکره بنیاد، نه در گستره‌ی یک کتاب یا یک فیلم، بلکه در گستره‌ی زبان فارسی معاصر بپردازیم.

۲- چهارچوب نظری

مهم‌ترین خصیصه‌ای که دستور شناختی حول آن شکل می‌گیرد آن است که ما، در دستور شناختی نحو را مستقل از دیگر سطوح زبانی نمی‌دانیم. خود این فرض باعث ایجاد تمام فرضیات دیگر در دستور شناختی می‌شود، آن‌چنان که می‌توان در معناشناسی از آن استفاده نمود. در اینجا به چند نکته‌ی اساسی به‌طور مختصر در رابطه با دستور شناختی اشاره می‌نماییم:

علی‌الاصول ما در تمام ساختارهای دستوری چند چیز را به‌طور مشترک داریم که تالمی هم به آن

1. Tallerman

اشاره‌ای داشته است، مثلاً ما در تمام جملات *زمان* داریم، اما در تمام جملات رنگ نداریم (۲۰۰۰، ج ۱: ۳۳). به عبارت ساده‌تر در جمله‌ای که از حداقل از یک چیز^۱ (ولو به صورت مستتر به عنوان فاعل) و یک فرآیند^۲ (به ترتیب اسم و فعل) تشکیل شده است؛ مثل جمله *فرهاد آمد*، در *فرآیند آن* ما عنصری داریم که در همه زبان‌های دنیا وجود دارد: *زمان*. هیچ فعل بدون زمانی در هیچ زبانی وجود ندارد.

در این مفهوم مطالب بسیاری نهفته است که می‌تواند پایه دستور شناختی باشد. زمان یک موضوع انتزاعی است و فقط ماهیت است و به وجود تبدیل نشده و نمی‌شود. زمان وجود خارجی ندارد، اگر زمان وجود خارجی می‌داشت، می‌شد وجه افتراق سه زمان دیروز، امروز و فردا را از هم با غیر زمان توضیح داد، لکن همان‌طور که مبین است فرق این سه در خود زمان است، یعنی وجه اشتراکشان. وقتی وجه اشتراک و افتراق دو موضوع یکی شد، این بدان معناست که آن وجه یک ماهیت استنتاجی و انتزاعی است.

زمان خود تابعی از مکان است، به این معنا که ما با بُعد جسمانی، خود و جهان اطراف خود که فضا (مکان) را اشغال می‌کند زمان را در می‌یابیم؛ بدین نحو که خارج قسمت تغییرات بر آهنگ تغییرات فیزیکی اطراف، برای ما گذشت زمان را انتزاع می‌کند ($T = X/V$) (پورقازی و دیگران، ۱۳۹۲: ۳۰) و آهنگ این تغییرات وجه انتزاعی‌تری از زمان یعنی سرعت گذشت زمان را، اگر به تغییرات با دقت بیشتری بنگیریم خواهیم یافت که تغییر نوعی حرکت است و چون در هر حال ما حرکت را چه در صورت و چه در جوهر درک می‌کنیم و حرکت عبارتست از تغییرات مداوم؛ لذا ما زمان را از تغییر انتزاع می‌نماییم و برای درک تغییر نیاز به درک یک سری مرزها داریم تا تغییر برای ما مسجل شود.

بر پایه ملاحظات فوق، ما در حرکت، اولاً به یک متحرک نیاز داریم و ثانیاً به یک معیار برای تشخیص حرکت و آغاز و انجام آن، که این دو را به درستی لانگاکر در دستور شناختی‌اش تحت عناوین *مسیرپیما*^۳ و *مرزما*^۴ ابداع نموده است و در تحلیل‌های معنایی به کارایی شگرف آن پی می‌بریم.

اما شیوه درک این حرکت چگونه است؟ تصور کنید که شما داخل یک اتوبوس کنار پنجره نشسته‌اید و همزادی دارید که در صندلی قرینه شما در داخل یک اتوبوس دیگر که فاصله بسیار کمی با شما دارد کنار پنجره نشسته است و اتوبوس‌های شما در شرایطی ایده‌آل در یک جاده کاملاً هموار با سرعت کاملاً یکسان در حال حرکت هستند، شما به یکدیگر می‌نگرید، در این صورت خواهید یافت که درک شما از حرکت صفر خواهد بود. این بدان معنا نیست که حرکت کلاً ساختگی است، گرچه حرکت ساختگی^۵ نیز ما در زبان‌شناسی شناختی داریم (مانند اینکه می‌گوییم این جاده به سمت تهران می‌رود در حالی که در واقع جاده جایی نمی‌رود)، اما موضوع آن متفاوت است (فوکونیه، ۱۹۹۷: ۱۷۷). آنچه در این‌جا مطرح می‌شود دو مطلب است: اول آنکه همه واقعیات دنیا لاجرم از مجرای ذهن انسان و قوای شناختی او باید تعبیر شوند و هیچ راه

1. thing
2. process
3. trajector
4. landmark
5. fictive motion

دیگری برای تعبیر وجود ندارد.

دوم آنکه ما حرکت را نسبت به یک متحرکی که آهنگ تغییرات آن نسبت به متحرک مد نظر کمتر و یا صفر است درک می‌کنیم. از این قسمت دوم می‌توان نتیجه گرفت آنچه حرکت کندتری دارد و یا حدّ حرکت آن به سمت صفر میل می‌کند نسبت به آنچه حرکت تندتری دارد یعنی شکل^۱، زمینه^۲ محسوب می‌شود. با این وصف نیز می‌بینیم که ما برای درک با دو متحرک سروکار داریم. متحرک اول که حرکت آن در صورت رخ می‌دهد و محسوس است و متحرک دوم که حرکت آن در جوهر رخ می‌دهد و معقول است و اگر حرکت در آن صورت بروز داشته باشد نسبت به حرکت متحرک اول بسیار بطئی و یا حتی لایتحرک جلوه می‌نماید:

چو باشی در کنار نهـر آبی	که از شیبی روانست با شتابی
بینی عکس تو ثابت در آن است	همی دانی محل آن روان است
گمانت عکس ثابت، آب سیال	به یکجا جمع گردیدند فی الحال
ولی این راءِ حس ناصوابست	که گوید عکس تو ثابت در آبست
خرد از روی معیار دقیقـی	بگوید این بود حکم حقیقـی
کز آب و انعکاس نور دیـده	شود عکس تو هر آئی پدیـده
نماید این توالـی مثالـت	چو عکس ثابتی اندر خیـالت

(حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۵: ۲۳).

بر پایه ملاحظات بالا مشخص می‌گردد که وضع ابزار مسیریما و مرزنا و شکل و زمینه در دستور شناختی تا چه اندازه انعکاس قوای شناختی انسان را درست نشان می‌دهد. لازم به توضیح است که گاه در تمییز شکل از زمینه حرکت نقشی ندارد و معیارهای دیگری پا به عرصه بحث می‌گذارند که صحبت از آنها در این مجال نمی‌گنجد.

در دستورشناختی زبان کارکردی نشانه‌ای دارد که این امکان را فراهم می‌سازد تا ساختارهای مفهومی توسط ساختارهای آوایی نهاده‌شوند و برای تحقق این امر یک زبان می‌بایست حداقل مجهز به ساختارهای معنایی، واجی و رابط‌هایی نمادین بین این دو ساختار باشد. دستور زبان ذاتاً نمادین است (لانگاگر، ۲۰۰۸: ۵). یک ساختار نمادین در ارتباط دادن صورت (ساختار واجی) و معنا (ساختار معنایی) تعریف می‌شود، بنابراین چون در ایجاد معنا دخیل است و دخالت آن از نوع عاملیت عرضی است، همه عناصر آن، ولو به صورت کلی، دارای نوعی معنا می‌باشند (در خدمت معنا هستند) و برخلاف نظریه رایج حوزه‌ای مستقل (از معنا) برای خود ندارند.

وقتی ما دستور را در قالب واحدهای نمادینی تعریف می‌کنیم که در ایجاد معنا دخیل‌اند، لاجرم معنا را نیز با مفهوم‌سازی و یا به عبارت دیگر هر نوع تجربه ذهنی که شامل مفاهیم جدید یا از پیش‌نهاده‌شده، مفاهیم

1. figure
2. ground

ذهنی و انتزاعی، برداشت‌های حاصل از تجارب حسی، حرکتی یا احساسی، مفاهیم خلق‌الساعه (مستحدثه) و درک بافت زبانی، اجتماعی، فیزیکی باشد، می‌توان یکی دانست (همان: ۳۰) و در این راستا انسان، توانایی برداشت متفاوت از یک موقعیت یکسان را دارد. بنابراین معانی ترکیبی کارکردی (نقش‌مند) از محتوای مفهومی و برداشت سوار بر محتوا می‌باشند.

این برداشت و یا به عبارتی دیگر تصویرگری^۲ (لانگاکر، ۱۹۹۱، ج ۲: ۵۳۶) وجوه بسیار زیادی را دربردارد که ما به گزیده‌ای از آن در اینجا بسنده می‌کنیم (همان: ۵-۴):

۱- سطح تخصیص یا معکوس آن یعنی سطح تعمیم که در آن جایگاه یک موضوع مشخص می‌شود. برای مثال در زنجیره زیر اگر از راست به چپ بنگریم با سطوح تخصیص مواجهیم و اگر از چپ به راست بنگریم با سطوح تعمیم مواجه می‌باشیم:

وجود ← چیز ← جاندار ← انسان ← پا ← قوزک

این سطوح در تبیین بسیاری از مسایل زبان‌شناسی به ما کمک می‌کند از جمله در ترکیب‌های اضافی یا ملکی؛ به‌عنوان مثال ما، در فارسی ما نمی‌توانیم داشته باشیم قوزک وجود!

۲- چشم‌انداز که خود دارای تعدادی مؤلفه است از جمله نظرگاه^۳ و مسیر دست‌یابی ذهنی.

نظرگاه را به‌روشنی می‌توان در دو فعل رفتن و آمدن که قدرمطلق هرکدام یکی است مشاهده نمود:

- فرهاد رفت طبقه بالا. ← گوینده در طبقه پائین قرار دارد. (نظرگاه پائین است.)

- فرهاد آمد طبقه بالا. ← گوینده در طبقه بالا قرار دارد. (نظرگاه بالا است.)

مسیر دست‌یابی ذهنی آن است که ما برای مسیر خاصی در ذهن مبدأ و مقصد معینی را در نظر بگیریم. برای مثال وقتی می‌گوییم از سر تا پا خیس شدم و یا می‌گوییم از نوک پا تا فرق سر خیس شدم، قدر مطلق آن در خارج یکی است. درست همانند جبر که در آن قدر مطلق منفی ۱ با قدر مطلق مثبت ۱ یکی است و داریم:

$$I-II = I+II = ۱$$

اما آغاز و پایان (مبدأ و مقصد) جای خود را به هم داده‌اند و مسیر را مشخص نموده‌اند.

۳- حوزه^۴: مجموعه‌ای از محتوای مفهومی است که معنا از و در دل آن حادث می‌شود و خود به دو نوع تقسیم می‌شود. حوزه کل^۵ و حوزه بلافصل^۶. حوزه کل جامع جمیع آنچه معنا می‌تواند در آن محقق شود، می‌باشد و حوزه بلافصل منتخبی است از محتوایی که مستقیماً معنا در آن اختصاصاً محقق می‌شود. به‌عنوان مثال حوزه کل برای معنای قوزک، بدن انسان است اما حوزه بلافصل آن پا می‌باشد.

1. construal
2. imagery
3. vantage point
4. scope
5. Maximal Scope
6. Immediate Scope

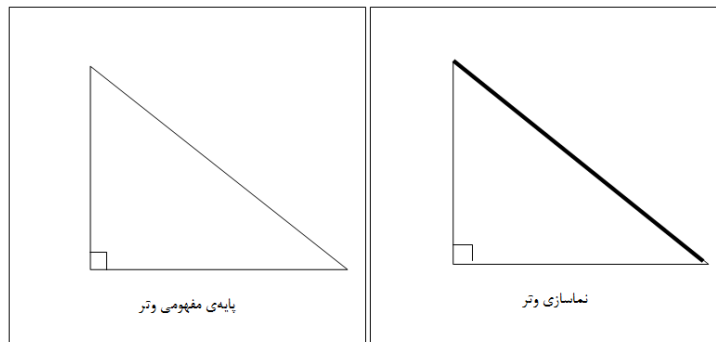
۴- برجستگی^۱: این قسمت از برداشت، ریشه در روان‌شناسی گشتالت^۲ (گشتالت در زبان آلمانی به معنای شکل می‌باشد) دارد. انسان در هر زمینه‌ای، شکلی خاص را (براساس تجاربش) تشخیص داده و برجسته می‌بیند (برداشت می‌کند). مثلاً در شکل ۱ در تصویر سگ دالماسی^۳ (گالاس و اسپنس، ۲۰۱۱) از بین این همه لکه‌های سیاه، طبق یک‌سری فرایندها که در روان‌شناسی شناخت انسان ثابت شده است و نیازی به بسط آنها در اینجا نیست، ما یک‌سری از لکه‌ها را برجسته (و منسجم) می‌بینیم و آن را به‌صورت نمادی از یک سگ برداشت می‌کنیم (برای ما تصویر آن برجستگی معنای سگ می‌دهد؛ چه بنویسیم /سگ/، چه شکل سگ را بکشیم هر دو معنای سگ دارند).



شکل ۱: سگ دالماسی

برجستگی انواع مختلفی دارد. آن نوع از برجستگی که در رابطه با حوزهٔ بلافصل تعریف می‌شود را نماسازی^۴ می‌گوییم. نماسازی معمولاً بر یک پایهٔ مفهومی صورت می‌پذیرد. نما را می‌توان تمرکز خاص توجه به معنایی خاص در حوزهٔ بلافصل دانست. ممکن است دو مطلب (عبارت زبانی) پایهٔ مفهومی یکسان داشته باشند، اما با توجه به نوع نمایششان به لحاظ معنایی با هم متفاوت باشند. مثلاً زانو و قوزک در یک حوزهٔ بلافصل (پا) دو نمای متفاوت هستند که بر یک پایه سوار شده‌اند. نماسازی یا همان اطلاق معنا را با خطوط پررنگ در طرح‌ها نشان می‌دهیم:

-
1. salience
 2. Gestalt psychology
 3. Dalmatian dog
 4. profiling



نمودار ۱: نماسازی (لانگاکر، ۱۹۹۰: ۶)

ادعای اساسی در دستور شناختی این است که مقوله دستوری^۱ یک عبارت زبانی توسط نوع نماسازی آن و نه محتوای آن تعیین می‌شود (لانگاکر، ۱۹۸۷، ج ۱: ۷-۵). بنابراین داریم:

- یک اسم یک چیز^۲ را نماسازی می‌کند.

- یک فعل، یک فرآیند^۳ را نماسازی می‌کند که رابطه‌ای است که روند تکامل آن در بستر زمان مورد بررسی قرار می‌گیرد.

- مقوله‌های دیگر من جمله قید روابطی را که غیرفرآیندی^۴ هستند نماسازی می‌کند.

حال نظر به اینکه در طبقه‌بندی لانگاکر از اجزاء کلام، روابط بی‌زمان^۵ (غیرفرآیندی) شامل صفات، قیود، حروف اضافه، مصدر و وجه وصفی می‌باشند (بروجیاس و هولمان، ۲۰۰۷)، ما نیز در این مقاله با توجه به نقش قیدی واژه هنوز، در تحلیل‌ها، از چهارچوب نظری لانگاکر در تبیین مفهوم‌سازی برای هنوز استفاده نموده‌ایم.

۳- پیشینه پژوهش

قبل از آنکه وارد این قسمت شویم باید گفت تا آنجا که ما جستجو نموده‌ایم هیچ پژوهش علمی‌ای در مورد واژه هنوز در چهارچوب دستورشناختی در داخل و خارج از کشور تاکنون انجام نشده است و بنابراین آنچه در این بخش آورده‌ایم شامل مواردی است که ارتباط بیشتری با موضوع داشته است. در مورد واژه هنوز به تنها یک کار علمی - پژوهشی در داخل کشور برمی‌خوریم که توسط غریبی (۱۳۸۸) تألیف شده است. این مقاله در چهارچوب شناخت‌گرایی و حتی در چهارچوب معناشناسی رایج نیز نبوده است، اما به نحوی می‌توان آن را در پیشینه کار قرار داد. در این مقاله رفتار نحوی واژه هنوز به دست داده شده، تا نتیجه‌گیری شود که هنوز

1. grammatical category
2. thing
3. process
4. non-processual relations
5. atemporal relations

یک قید نمودی^۱ است؛ یعنی مشخص‌کننده نمود فعل یک جمله است و به معنای *تاکنون* یا در واقع *از نقطه زمانی نامشخص تاکنون* است. نویسنده مقاله معتقد است که *هنوز* در جملاتی که فعل آنها آغاز مشخصی از زمان را داشته باشد به کار نمی‌رود. مثلاً در یک جمله با فعل ماضی بعید مثبت ایشان قائل به استفاده از *هنوز* نیست در حالی که مطالعات پیکره‌ای نشان می‌دهد ما در فارسی جمله زیر را به صورت معمول داریم:

هنوز تازه به سن بلوغ رسیده بودم.

شاید بتوان گفت واژه *تازه* تا حدودی نامشخص‌کننده آغاز باشد، اما آن چنان زمان را نامشخص نمی‌کند که مجوز کاربرد *هنوز* را به تنهایی صادر نماید. نویسنده زمانی بودن قید *هنوز* را رد می‌کند و می‌گوید *هنوز* یک قید نمودی است، اما سؤال اینجاست که مگر نمود چیست؟ بنا به تعریف، نمود یکی از مشخصه‌های نحوی فعل است که بیانگر ساده، منقطع و لحظه‌ای بودن وقوع فعل (ماهوتیان، ۱۹۹۶: ۲۳۰)، استمراری بودن و یا پایان پذیرفتن (اکمال) آن است. بنابراین ما در زبان فارسی سه نمود ساده، استمراری و کامل را داریم (مشکوه‌الدینی، ۱۳۸۶: ۷۷):

- فرهاد زحمت کشید. (زحمت کشید: ساده)

- فرهاد زحمت می‌کشید. (زحمت می‌کشید: استمراری)

- فرهاد زحمت کشیده است. (زحمت کشیده است: کامل)

- فرهاد زحمت کشیده بود. (زحمت کشیده بود: کامل)

به نظر ما، هر سه نمود فقط و فقط در بستر زمان قابل تعریف‌اند، بدین صورت که نمود ساده یا منقطع یا لحظه‌ای، در کسری از زمان اجرا شده و تمام می‌شود و نمود استمراری در کسری از زمان که *هنوز* تمام نشده در حال انجام است و نمود کامل در ماضی نقلی در کسری از زمان که یک سر آن به حال پیوند خورده است و در ماضی بعید در کسری از زمان که همان سر آن به گذشته پیوند خورده است، شکل گرفته است. لذا نظر نویسنده مبنی بر اینکه *هنوز* قید زمان نیست فقط به این دلیل که در جملات ماضی نقلی مثبت که در آنها زمان آغاز کار مشخص است نمی‌توان از *هنوز* استفاده نمود، نظر صائبی نمی‌نمایاند.

در ادامه، معانی ارائه شده توسط اکثر فرهنگ‌های لغات فارسی را به‌عنوان بخشی از پیشینه کار در داخل کشور گردآوری کرده تا علاوه بر غنای پیشینه، اشاره‌ای نیز به نقائص احتمالی در معانی ارائه شده صورت پذیرفته باشد.

- ۱- *هنوز*: تاکنون و تاحال، بهتر، از آن بهتر است: عزی که ز فضل نباشد *هنوز* ذل / فخری که آن ز فضل نباشد، عار، تا این حد، باز: گرنه با شوی پرده دوز / حیف بود در حق جاهل *هنوز* (دهخدا: «هنوز»).
- ۲- *هنوز*: *هنوز* (هم) که *هنوز* است: با وجودی که مدت‌ها گذشته است، با وجود سپری شدن زمان طولانی، *هنوز* پس از این هم؛ حتی *هنوز*: با *باتوم زد تو کله‌مان...* *هنوز* که *هنوز* است یک چیزهایی توی *کله‌مان* صدا می‌کند. - *هنوز* هیچ چیز (یا هیچی) نشده: با اینکه *هنوز* زمان نگذشته است، به‌همین زودی:

- هنوز هیچ چیز نشده، هرکس هرچه از خانواده داماد می‌دانست روی دایره ریخته بود. (نجفی: «هنوز»).
- ۳- هنوز: تا این زمان، تا آن زمان، با وجود این، با این همه، مانند سابق، اکنون، در زمان حاضر، هرگز، هیچ‌وقت، به‌هیچ وجه، دیگر، همانا، به‌تازگی، تازه / هنوز که هنوز است (گفتگو): با وجودی که مدت‌ها گذشته است: هنوز که هنوز است کشورهای استعمارزده از غرب تقلید می‌کنند (انوری: «هنوز»).
- ۴- هنوز: تاحالا، تاکنون (زعفرانچی و آموزگار: «هنوز»).
- ۵- هنوز: تاحالا، تاکنون (آموزگار: «هنوز»).
- ۶- هنوز: باز، مجدداً، پس، اکنون، تاکنون، تاحال، هنیز: هنوز (سعیدی‌پور: «هنوز»).
- ۷- هنوز: تاکنون (داعی‌الاسلام: «هنوز»).
- ۸- هنوز: بهتر، از آن بهتر، تا این حد، بازهم، تاکنون، تا زمان مورد بحث (انصاف‌پور: «هنوز»).
- ۹- هنوز: تاکنون، تاحال و تا این هنگام و تا این زمان و بازهم و دیگرهم و حالا هم و اکنون و الحال و بسیار وقت (نفیسی: «هنوز»).
- ۱۰- هنوز: تا این زمان، تا این هنگام، تاکنون (معین: «هنوز»).
- ۱۱- هنوز: به معنی تاحال و تاکنون و کسانی که با هنوز به زیادت لفظ تا گویند غلط است، چرا که در لفظ هنوز معنی تا موجود است و هنیز مبدل آن و نوز مخفف آن و هنی مرخم هنیز است (پادشاه: «هنوز»).
- ۱۲- هنوز: تاحال، تاکنون، تا این هنگام، بازهم؛ نوز و هنیز و هنی هم گفته شده (عمید: «هنوز»)
- ۱۳- هنوز: تاکنون، تاحالا (رضی: «هنیز»)
- ۱۴- هنوز: تا این یا آن زمان، در این هنگام و تا مدتی بعد، همچنان، با این همه (صدری افشار و حکمی: «هنوز»).

۴- روش پژوهش

بر مبنای آنچه مبانی نظری تحقیق خوانده‌ایم، تحلیل‌هایی جهت استخراج مفاهیم و معانی واژه هنوز ارائه شده است. لازم به توضیح است آنچه به‌عنوان پیکره جهت انجام کار پژوهشی توصیفی-تحلیلی در این مقاله از آن استفاده شده است شامل پیکره بی‌جن‌خان و همچنین سایت‌ها و تارنماهای فارسی حاصل از جستجوی این واژه در جستجوگر گوگل در بازه‌ای ۳۵ صفحه‌ای، هر صفحه شامل ۱۰ مدخل بوده و جمعاً محتوای بیش از هزار آدرس اینترنتی فارسی مورد بررسی دقیق قرار گرفته است. همچنین طی یک سال، از محاورات روزمره، جراید و رسانه‌ها نمونه‌برداری شده و گلوگاه‌هایی که جامع جمیع معانی برای هنوز بودند را شناسایی نمودیم؛ لذا شعاع اعتبار تحقیق تا حد ممکن افزایش یافته و نتیجه کار قابلیت این را دارد که به‌طور نسبی جامع باشد. سپس با استفاده از ابزار موجود در دستور شناختی لانگاکر و تعاریف پایه، به تحلیل، تبیین، ناماسازی و نهایتاً استخراج روند مفهوم‌سازی، مفاهیم و معانی پرداخته‌ایم و در این راستا ابزار جدیدی را نیز در این زمینه معرفی نموده‌ایم.

۵- تجزیه و تحلیل داده‌ها

۱-۱- گلوگاه اول هنوز

«ما سه نفر بودیم که در یک کارگاه چوب‌بری به مدت ۱۵ سال مشغول به کار بودیم. در کار خودمان حرف اول را می‌زدیم و بسیار امانت‌دار بودیم. مشغول برش‌کاری بودیم که به ما خبر دادند دفتر کارگاه مورد سرقت قرار گرفته و صاحب‌کار به ما سه نفر تهمت دزدی زده. من به فرهاد گفتم بهش بگه ما از صبح داشتیم کار می‌کردیم و هنوز مشغولیم و از هیچی خبر نداریم!» (رضایی، ارتباطات شخصی، ۱۳۹۴)

برای تحلیل شناختی معنای هنوز، ما نیاز به طرح مقدمه‌ای مختصر داریم. اول آنکه اگر ما قید هنوز را در یک زمان بررسی کنیم، تکرار عینی زمان حال در گذشته و آینده است و هیچ تفاوت ماهوی در ساختار مفهومی آن ایجاد نمی‌شود.

دوم آنکه ما چون از مجرای دستور شناختی در این قسمت به بررسی و استخراج معنای هنوز می‌پردازیم لازم است تا بر مبنای سلسله مراتبی خاص، دست‌چینی از مفاهیم دستور شناختی را ارائه دهیم:

همان‌طور که ما در زبان‌شناسی شناختی اسامی را از یک دیدگاه به دو دسته اسامی شمارشی^۱ و توده‌ای^۲ (جنس) تقسیم‌بندی می‌کنیم، افعال را نیز به لحاظ نمودی به دو طبقه تام^۳ و غیرتام^۴ بر اساس رفتار نحوی-محتوایی‌شان تقسیم‌بندی می‌کنیم (لانگاکر، ۲۰۰۹: ۱۴۸). مشخصه‌های متمایز اصلی بین اسامی شمارشی و توده‌ای انقیاد آن است.

از آنجا که هنوز یک قید زمان است و زمان حوزه کل افعال می‌باشد، ما باید هنوز را در رابطه با افعال تبیین نماییم، لذا ناگزیر از ارائه مطالبی راجع به افعال در دستور شناختی می‌باشیم و نیز از آنجا که رابطه مناظری بین ویژگی‌های تمایزدهنده اسامی شمارشی از اسامی توده‌ای و افعال تام و غیرتام وجود دارد، ما بحث این دو را توأمان پیش می‌بریم.

یک اسم شمارشی یک چیز را طوری نامسازی می‌کند که در حوزه بلافصل مکانی خود مقید (محدود/محصور) برداشت شود، در حالی که یک اسم توده‌ای یک چیز را طوری نامسازی می‌کند که مقید برداشت نمی‌شود.

برای مثال فرض کنیم یک فرد درون هواپیمایی نشسته و از ارتفاع بالا دریاچه‌ای بزرگ را می‌بیند؛ تمام میدان دید او حوزه بلافصل نامسازی دریاچه را تشکیل می‌دهد (مرزهای خشکی و دریاچه مشخص است) و عمل نامسازی بر روی این مرزها برای اطلاق معنای دریاچه صورت می‌پذیرد.

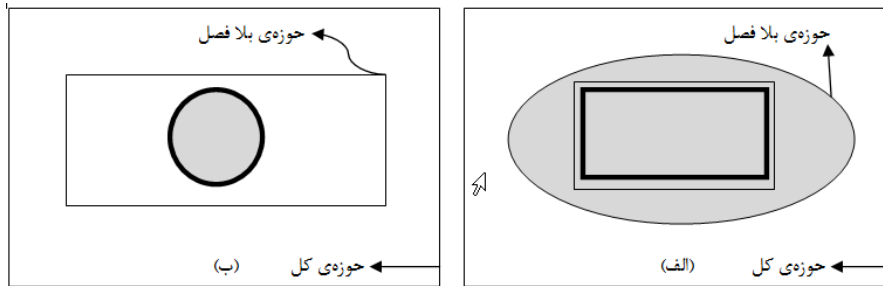
حال اگر همین فرد درست در وسط همین دریاچه در حال شنا باشد، به علت اینکه مرزهای دریاچه با خشکی در حوزه بلافصل تعریف (که میدان دید او می‌باشد و تا چشمش کار می‌کند فقط آب می‌بیند) وجود

1. count
2. mass
3. perfective
4. imperfective

ندارد (دیده نمی‌شود)، برای اسم متفاوتی معناسازی می‌کند. لذا داریم:

- من یک دریاچه می‌بینم. (اسم شمارشی)

- من (فقط) آب می‌بینم. (اسم توده‌ای)



نمودار ۲: اسم توده‌ای (الف) و اسم شمارشی (ب) (لانگاکر، ۲۰۰۱: ۵)

نکتهٔ دوم در رابطه با اسامی شمارشی و توده‌ای آن است که هر جزئی از یک اسم توده‌ای یک نمونهٔ تام از همان محسوب می‌شود. مثلاً در مثال دوم، حتی یک قطره از آنچه فرد می‌بیند، آب است؛ یعنی فی‌نفسه آب است، در حالی که در اسامی شمارشی این‌طور نیست؛ هیچ جزئی از یک دریاچه خودش یک دریاچه نیست، همان‌طور که یال یک شیر خود شیر نیست. این واقعیت به این دلیل است که اسامی توده‌ای همگنی درونی دارند و لذا محدودیت بر نمی‌دارند و هر زیرقسمتی از آن به لحاظ معنایی و ارجاعی اعتبار کل را دارد.

حال به سراغ تقسیم‌بندی مدنظر خودمان در افعال می‌رویم. روش تشخیص اولیه در شناسایی افعال تام از غیرتام کاربرد آنها در دو ساختار نحوی حال ساده^۱ و حال استمراری^۲ است.

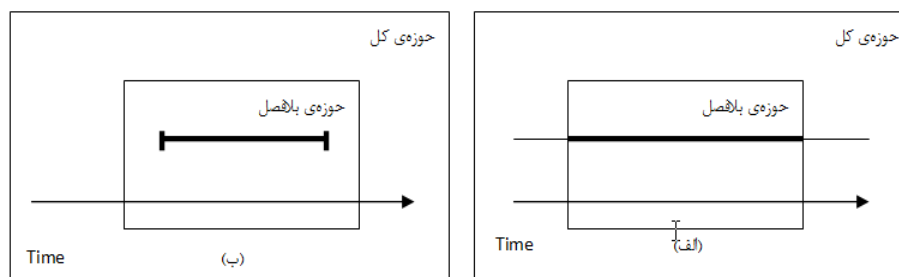
افعال تام در مقابل به‌کار گرفته‌شدن در حال ساده مقاومت می‌کنند:

- او یک شعر یاد می‌گیرد. ← او دارد یک شعر یاد می‌گیرد. (یادگرفتن = فعل تام)

- او یک شعر می‌داند. ← او دارد یک شعر می‌داند. (دانستن = فعل غیرتام)

می‌توان این‌طور گفت که فرق بین فعل تام و غیرتام این است که یک فعل تام فعلی است که باعث شود نماسازی یک فرآیند در حوزهٔ زمانی (بلافاصل) خود مقید برداشت شود و یک فعل غیرتام فعلی است که باعث شود یک فرآیند در حوزهٔ زمانی (بلافاصل) خود مقید و محصور برداشت نشود:

1. Present Tense
2. Present Progressive Tense

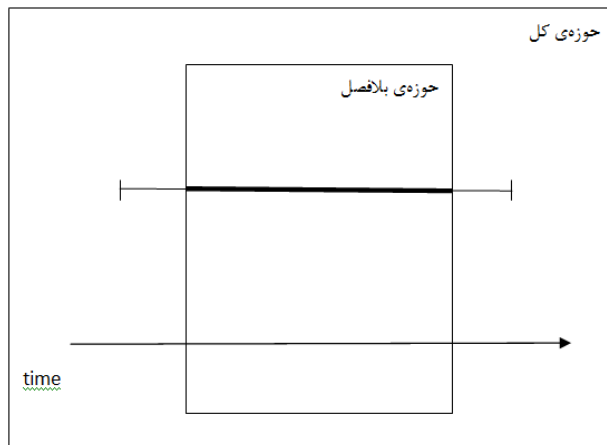


نمودار ۳: نماسازی فعل غیرتام (الف) و فعل تام (ب) (لانگاکر، ۲۰۰۰: ۲۲۴)

در اینجا در واقع با فرآیندها سروکار داریم؛ همان‌طور که هر جزء از یک اسم توده‌ای فی‌نفسه خود آن محسوب می‌شود، هر جزء از یک فرآیند غیرتام نیز به علت همگنی درونی فی‌نفسه با خود فرآیند یکی است. مثلاً اگر من در طول مدت یک ماه شعر را بدانم، در هر جزئی از این مدت آن را می‌دانم، ولی اگر یک شعر را در مدت یک ماه یاد بگیرم در هر جزئی از آن مدت که قبل از پایان آن مدت باشد، آن را یاد نگرفته‌ام و لذا معنای مدّ نظر عبارت زبانی نماسازی نمی‌شود.

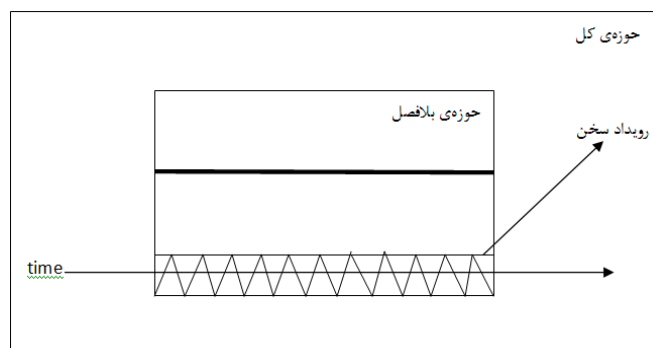
در اینجا یک اتفاق جالب می‌افتد و آن اینکه با استفاده از ساختار استمراری، می‌توان یک فعل تام را در حوزه‌ای خاص که در اینجا زمان بیان عبارت می‌باشد غیرتام نمود و به آن همگنی درونی بخشید. به همین دلیل است که یک فعل که ذاتاً غیرتام است در این ساختار نامناسب می‌نماید؛ چرا که این ساختار ذاتاً معنا دارد و غیرتام‌سازی را انجام می‌دهد و بنابراین نمی‌توانیم بگوییم *من دارم می‌دانم*، اما می‌توانیم بگوییم *من دارم یاد می‌گیرم*. به‌طور عام می‌توان گفت حال استمراری در واقع نوعی زوم‌کردن روی قسمتی از یک فرآیند است و به‌صورت خاص می‌توان گفت قراردادن یک حوزه بلافاصل بر روی یک فرآیند تام است که حصارهای زمانی (نقاط پایانی) آن را به حساب نیاورده و از برداشت^۱ خارج نموده است:

1. construal

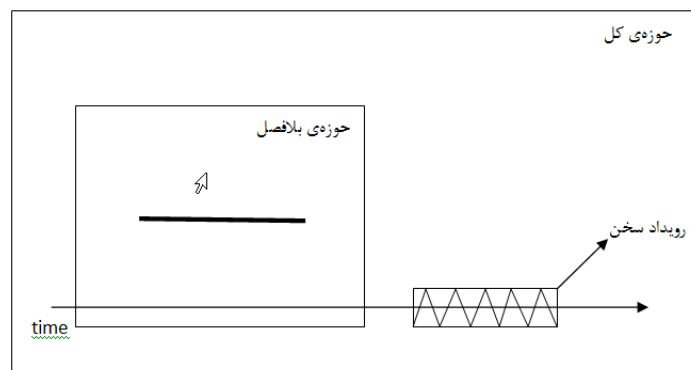


نمودار ۴: نماسازی ساختار استمراری (لانگاکر، ۲۰۰۱: ۷)

فرق بین غیرتام بودن در ساختار استمراری با فعل غیرتام در این است که ساختار استمراری یک قسمت از فرآیند را در نظر گرفته و کاری به زمان آن ندارد. اگر بخواهیم صرفاً زمان را (مثلاً برای حال و گذشته) برای فعلی خنثی (نه تام و نه غیرتام) نشان دهیم؛ خواهیم داشت:



نمودار ۵: نماسازی زمان حال (همان: ۸)

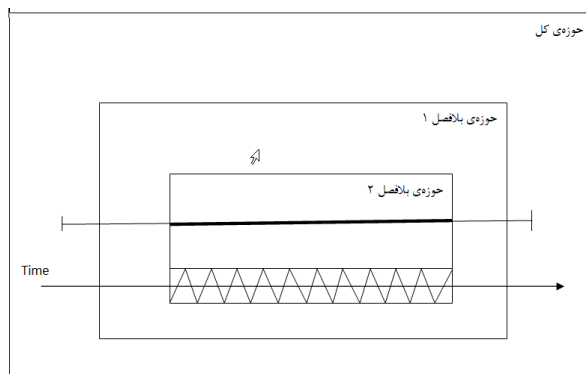


نمودار ۶: نماسازی زمان گذشته (همان: ۸)

ما زمان^۱ را بر مبنای تجمیع و یا تفکیک حوزه بلافصل تعریف فعل با رویداد سخن تعریف می‌کنیم. در نمودار فوق، در زمان حال، حوزه بلافصل فعل با رویداد سخن^۲ هم‌رخداد شده است ولی در زمان گذشته حوزه بلافصل فعل پیش از رویداد سخن واقع شده است.

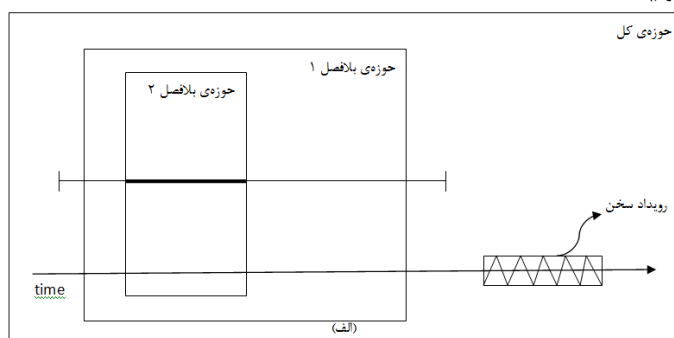
هم ساختار استمراری و هم زمان‌ها، هر دو یک حوزه زمانی^۳ بلافصل را بر فرآیند، تحمیل می‌نمایند، به نحوی که آنچه نماسازی شده است را محدود و مقید کنند و این کار را در سطوح متفاوتی انجام می‌دهند؛ ابتدا ساختار استمراری بر فعل در لایه اول (پایینی) اعمال می‌شود و پس از آن در لایه دوم (بعدی؛ بالایی) زمان اعمال می‌شود تا بندجمله‌ای کامل و خودایستا^۴ تشکیل شود. برای مثال در جمله ما داریم کار می‌کنیم، که در نمودار ۷ تبیین شده است، IS1 حوزه بلافصل مربوط به ساختار استمراری را نشان می‌دهد که بر روی یک فعل تام (بین دو نقطه حصر^۵ آن) خیمه زده و آن قسمت را غیرتام نموده است. درون IS1، زمان حال، یک حوزه بلافصل دیگر (IS2) را که هم‌رخداد با رویداد سخن است ایجاد نموده است. بنابراین، نمای کلی عبارت، آن قسمتی از فرآیند غیر تام استمراری است که با رویداد سخن هم‌رخداد است:

1. tense
2. speech event
3. temporal
4. finite
5. endpoints

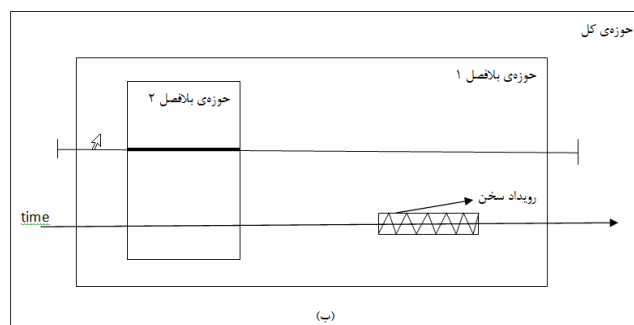


نمودار ۷: ناسازی حال استمراری (همان: ۹)

در مورد گذشته استمراری دو امکان وجود دارد: حوزه بلا فصل اعمال شده توسط زمان (IS2) می‌بایست پیش از رویداد سخن باشد و در مورد آن هیچ حرفی نیست، اما هیچ سندی برای احراز موقعیت رویداد سخن در رابطه با حوزه بلا فصل اعمال شده توسط ساختار استمراری (IS1) وجود ندارد. به عبارت دیگر فرایند استمرار می‌تواند تماماً قبل از رویداد سخن رخ داده باشد (امکان اول) و یا می‌تواند گستره رویداد سخن را نیز دربرگیرد (امکان دوم):

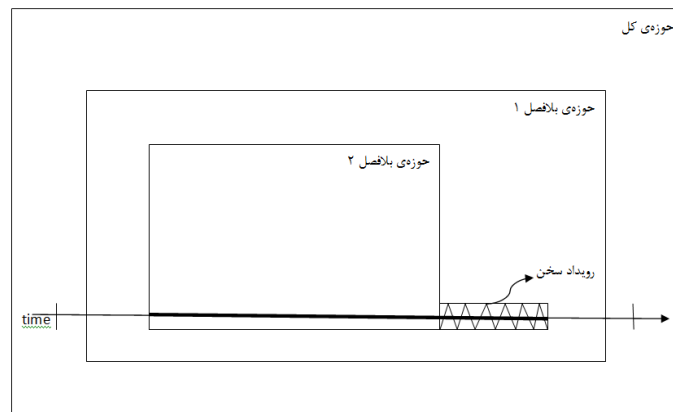


نمودار ۸: ناسازی امکان اول (الف) در مورد گذشته استمراری (همان: ۹)



نمودار ۹: ناسازی امکان دوم (ب) در مورد گذشته استمراری (همان: ۹)

همان‌طور که در طرح‌های فوق تبیین شده است، امکان دوم دقیقاً همان موقعیتی است که در گلوگاه ۱، جمله ما از صبح داشتیم کار می‌کردیم را نشان می‌دهد. واژه هنوز مسئولیت گسترش حوزه بلافصل ساختار استمراری را بر رویداد سخن برعهده دارد و امکان دوم را محقق می‌سازد. لذا تداوم و عدم انقطاع را در مفهوم تجمیع فرایندی که قبل از رویداد سخن در حال رخداد بوده با ادامه همان فرایند در زمان رویداد سخن می‌رساند:



نمودار ۱۰: نماسازی هنوز

بر پایه ملاحظات بالا می‌توان گفت واژه هنوز در گلوگاه فوق به معنای «در حال حاضر نیز» می‌تواند می‌باشد.

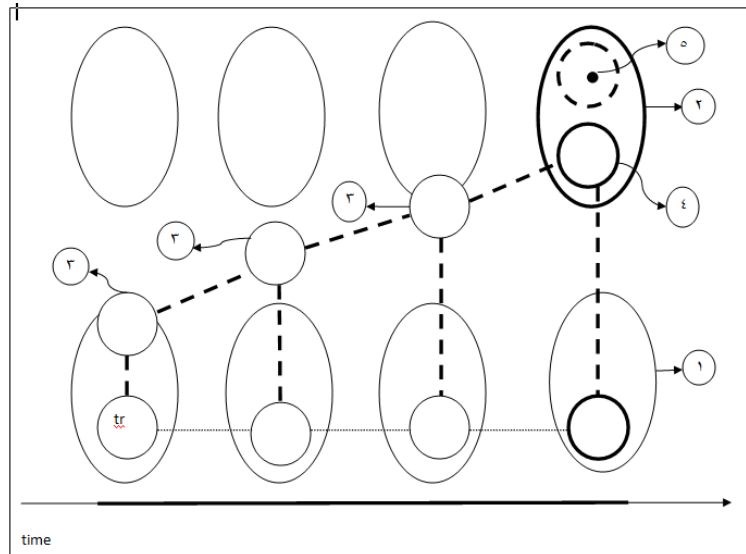
۵-۲- گلوگاه دوم هنوز

«دیروز عصر هنگامی که به خانه رسیدم خیلی خسته بودم و دلم یک چای پررنگ فوری می‌خواست. رفتم چایی بریزم دیدم سماور خاموشه. به مادرم گفتم تا من لباس‌هایم را عوض می‌کنم یک چای می‌توانی ردیف کنی؟ مادرم گفت آره. پنج دقیقه‌ای گذشت و هنوز از چای خبری نبود. من به مادرم گفتم مگه آب جوش نیامده؟ گفت نه. پنج دقیقه بعد گفتم چای چی شد؟ گفت صبر داشته باش. من پرسیدم مگه آب جوش نیامده؟ گفت نه هنوز. یک دقیقه بعد دیدم با یک استکان چای جلوم ایستاده!» (ذاکری، ارتباطات شخصی، ۱۳۹۳).

ما برای تحلیل مفهوم هنوز در این گلوگاه نیاز به ابداع یک مفهوم جدید در دستور شناختی در طول مفهوم مرزنا داریم. بنا به تعریف ارائه شده توسط نگارنده، نام این مفهوم را غایت^۱ نهاده‌ایم. بدین نحو که حرکت مسیریما و ورود آن به مرزنامی مدنظر برای احقاق معنای جمله کافی نیست و فقط در صورتی که مسیریما به غایت (نقطه‌ای خاص درون مرزنا) برسد معنای جمله محقق می‌شود. در گلوگاه فوق ما یک

1. extremity

غایت برای جمله مدنظر داریم و آن نقطه جوش است. یعنی آب در ۱۰۰ درجه سانتی‌گراد به جوش می‌آید. نیاز به توضیح مجدد نیست که ما در تحلیل فعل، با زمان به‌عنوان حوزه معنایی اصلی ناشی از اعمال یک‌سری تغییرات (حرکات) مواجه هستیم. لذا برای جنبش مولکول آب از دمای محیط تا نقطه جوش داریم:



نمودار ۱۱: نماسازی هنوز در نه هنوز

۱- مرز نمای آب سرد (مطیف)

۲- مرز نمای آب گرم (مطیف)

۳- بیان لفظ نه

۴- بیان لفظ نه هنوز

۵- نقطه غایت (دمای ۱۰۰ درجه سلسیوس)؛ انطباق در این نقطه به بیان لفظ بلی می‌انجامد.

همان‌طور که در نمودار ۱۱ مشاهده می‌شود، هیچ تناظری با خطوط نقطه‌چین در حرکت مسیریما (خط مورب) وجود ندارد و این نشانه تغییر مسیریما در خروج از یک مرز نما و ورود به مرز نمای دیگر است. باید توجه داشت که هیچ مرز مشخصی بین مرز نماها وجود ندارد و این مسامحه در نمودار به جهت تسهیل درک صورت گرفته است.

همسایگی^۱ غایت مرز نمای ایجاد مفهوم هنوز می‌باشد. لذا در تحلیل معنای هنوز در این گلوگاه وقتی مادر در جواب پرسش پسرش می‌گوید هنوز نه به این معناست که آب وارد محدوده نزدیک نقطه جوش (که همان همسایگی غایت است) شده است، ولی به غایت آنکه همان نقطه جوش می‌باشد نرسیده و بر آن منطبق

1. vicinity

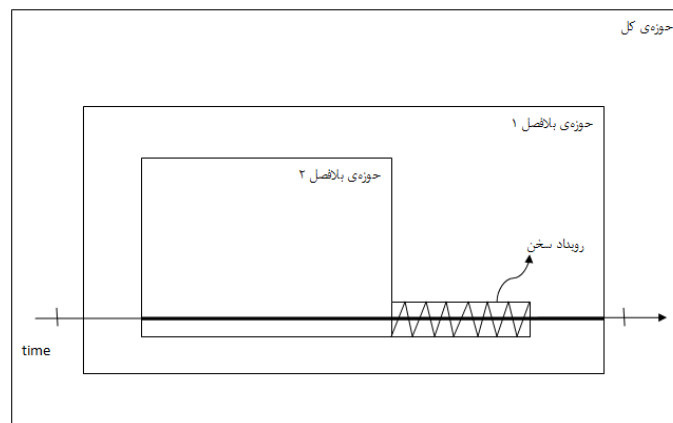
نشده.

بنابراین در تبیین مفهوم هنوز در این گلوگاه علاوه بر معنای تجمیع، یعنی تجمیع جوش نیامدن آب در قبل از رویداد سخن و در زمان رویداد سخن مفهوم انفصال از غایت در عین نزدیکی به آن را مشاهده می‌کنیم.

۵-۳- گلوگاه سوم هنوز

«سرجلسه دفاع یکی از بچه‌ها نشستیم بودیم. من منتظر رسیدن مدافع به استدلال‌ورزی خاصی بودم و توی یک برگه نوشتم که پس کی / اون قسمت میاد؟ و دادمش به استاد داور. ایشون پایین اون سؤال برام نوشت: هنوز می‌رسه» (ایزائلو، ارتباطات شخصی، ۱۳۹۳).

در این گلوگاه که از تجارب شخصی نگارنده می‌باشد با نوعی از مفهوم در واژه هنوز مواجه هستیم که جدید نیست اما تحلیل جدیدی می‌تواند داشته باشد. همانند این گلوگاه را در جمله هنوز دارم برات در منازعات و مجادلات بین فارسی‌زبانان زیاد شنیده‌ایم. در اینجا هنوز علاوه بر تجمیع گذشته با زمان رویداد سخن، زمان آینده (آینده پس از رویداد سخن) را می‌رساند:



نمودار ۱۲: نمایش‌سازی هنوز در هنوز می‌رسه!

۵-۴- بررسی نمونه‌های بیشتر

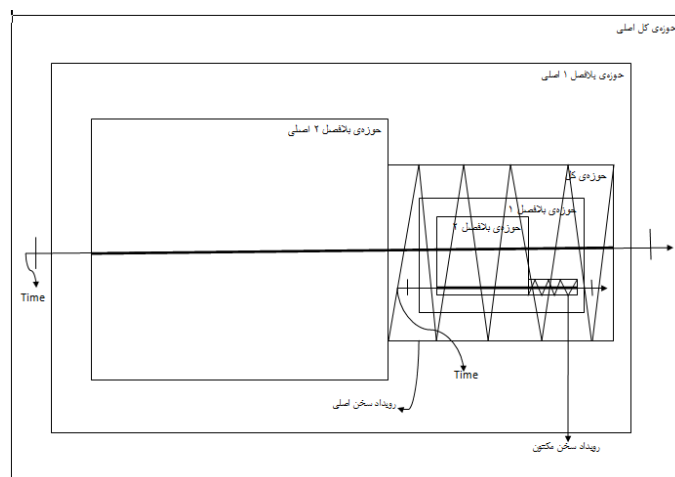
نمونه ۱.

در اصطلاح هنوز که هنوز است (بی‌جن‌خان، ۲۰۱۰) در زبان فارسی تجمیع دو هنوز صورت‌گرفته است که مفهوم هنوز در گلوگاه ۱ را اطلاع می‌کند. برای درک بهتر موضوع به جایگزینی زیر متوسل می‌شویم:

الف: تلفن هنوز مشغول است ← هنوز مشغول است.

پس از جایگزینی مشغول با هنوز داریم:

ب: هنوز هنوز است. (قابل تذکر است که در اصطلاح هنوز که هنوز است، «که» نقش تجميع بندجمله‌ای ناقص با بندجمله‌ای که از پی می‌آید را ایفا می‌کند و لذا به نظر می‌رسد که بار معنایی قابل تحلیلی که به تحلیل هنوز مربوط باشد، ندارد و لذا هنوز هنوز است را مبنای تحلیل قرار داده‌ایم):



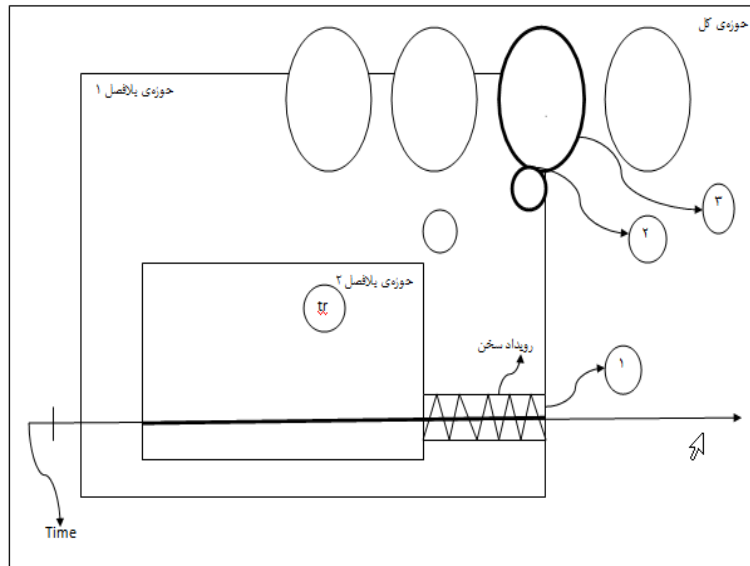
نمودار ۱۳: نماسازی هنوز که هنوز است

همان‌طور که در نمودار ۱۳ مشاهده می‌شود خودِ هنوز به‌عنوان یک رابطه غیرفرایندی در محتوای رویداد سخن نماسازی شده است و مدت مدیدِ تداوم رابطه فرایندی پیشین را می‌رساند.
نمونه ۲.

«دیروز مادرم را بیمارستان بستری کرده بودند و من تهران بودم. به محض اینکه خبر را شنیدم خودم را سریع رساندم مشهد. وقتی رسیدم مشهد به من گفتند که برادرم فرهاد از دیروز رفته بیمارستان و تا الان کنار مادرم بوده. من هم سریع به طرف بیمارستان حرکت کردم و هنوز نرسیده فرهاد را مجبور کردم بروم و استراحت کند» (سادات، ارتباطات شخصی، ۱۳۹۱).

در این گلوگاه حصول به غایت مدنظر (رسیدن به بیمارستان) در عبارت «هنوز نرسیده، فرهاد را مجبور کردم بروم و استراحت کند» اتیان شده است. یعنی فرد به بیمارستان رسیده است و بلافاصله فرهاد را مجبور کرده است بروم و استراحت کند. به عبارت دیگر «تا به بیمارستان رسیده این کار را انجام داده» و این تا، تای شامل است^۱ و رسیدن به مرزهای بیمارستان را نشان می‌دهد (شامل می‌شود). در اینجا نقطه غایت با مرزما یکی شده است. همچنین پایان تداوم و استمرار نرسیدن؛ حوزه بلافصل ۱، با دخول مسیریما به مرزما و پایان رویداد سخن هنوز نرسیده هم‌رخداد شده است:

۱. در مقاله‌ای دیگر به تفصیل به این مطلب از دیدگاه شناختی پرداخته‌ایم.



نمودار ۱۴: نمایش‌سازی هنوز در هنوز نرسیده بود که ...

- ۱- محل یکی شدن حوزهٔ بلافصل ۱ با انتهای رویداد سخن؛ پایان استمرار و شروع عکس آن
 - ۲- احراز رسیدن؛ دخول مسیریما به مرزنا
 - ۳- مرزنا می رسیدن
- در نمودار ۱۴ هنوز به لحاظ مفهومی به مجرد/اینکه را با یک فعل مثبت تداعی می‌کند.

۶- نتیجه‌گیری

محصول پژوهش‌های انجام شده در موضوع این مقاله به استخراج مفاهیم و معانی تقریباً دقیقی از واژهٔ هنوز و روند مفهوم‌سازی آن در بستر دستور شناختی منتج گردید.

مفاهیمی که از این واژه استحصال گردیده می‌تواند پایه‌ای باشد برای ارائهٔ معادل‌های مناسب فارسی برای این واژه که به شرح ذیل می‌باشند:

مفاهیم هنوز: تداوم و استمرار فرآیند قبلی در فرآیند رویداد سخن (نوعی تجمیع)؛ تجمیع و تفکیک (به‌طور همزمان)

معانی و معادل‌های هنوز: تاکنون (عدم شمول حال)؛ علی‌الدوام (در فارسی معادل ندارد)؛ کماکان (در فارسی معادل ندارد)؛ تا، به‌مجرد اینکه

از دیگر نتایج این پژوهش می‌توان به اضافه شدن نقطهٔ شناختی و مفهومی غایت به ابزارهای تحلیل در دستور شناختی اشاره نمود. بدین شرح که برای اطلاق معنا در حالت خاص می‌بایست مسیریما به نقطهٔ واحد

و معینی تحت عنوان فوق رسیده تا واژه را از معنای منظور نظر گوینده پر نماید. همچنین از نوع و نحوه تحلیل‌ها می‌توان دریافت که دستور شناختی (نحو) همانند دیگر سطوح کاملاً در خدمت معناست که این خود از اصول اصیل زبان‌شناسی شناختی است.

منابع

- آموزگار، حبیب‌ا... (۱۳۳۲)، فرهنگ آموزگار، تهران: کانون معرفت. (چاپ دوم).
- آموزگار، حبیب‌ا... و زعفرانچی، مسعود (۱۳۷۰)، فرهنگ فارسی به فارسی دانش، تهران: صفار، (چاپ اول).
- انصاف‌پور، غلامرضا (۱۳۷۴)، کامل فرهنگ فارسی، تهران: زوار، (چاپ دوم).
- انوری، حسن (۱۳۸۱)، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: سخن.
- بی‌جن‌خان، محمود (۲۰۱۰)، پیکره زبان فارسی، قابل دسترسی در:
- <http://ece.ut.ac.ir/DBRG/Bijankhan>
- پادشاه، محمد (۱۳۳۶)، فرهنگ آندراج، تهران: انتشارات کتابخانه خیام.
- پورقاضی و دیگران (۱۳۹۲)، فیزیک ۲ و آزمایشگاه، تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
- حسن‌زاده آملی، حسن (۱۳۷۵)، گشتی در حرکت، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء، (چاپ اول).
- داعی‌الاسلام، سید محمدعلی (۱۳۱۳)، فرهنگ نظام، تهران: شرکت دانش (چاپ دوم ۱۳۶۳).
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، لغتنامه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رضی، هاشم (۱۳۵۴)، فرهنگ فارسی کاوه، تهران: کاوه.
- سعیدی پور، محمود (۱۳۶۴)، فرهنگ جدید فارسی رازی، تهران: انتشارات کتابفروشی فخر رازی، (چاپ دوم).
- صدری افشار، غلامحسین؛ حکمی، نسرین و حکمی، نسترن (۱۳۸۸)، فرهنگ فارسی دوجلدی، تهران: فرهنگ معاصر.
- عمید، حسن (۱۳۲۹)، فرهنگ برگزیده عمید، تهران: سازمان چاپ و انتشارات جاویدان.
- غریبی، افسانه (۱۳۸۸)، «هنوز: یک قید نمودی»، فصلنامه دستور، شماره ۵: ۱۷۹-۱۷۱.
- فره‌وشی، بهرام (۱۳۶۴)، فرهنگ پهلوی، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- فره‌وشی، بهرام (۱۳۵۲)، فرهنگ فارسی به پهلوی، تهران: سلسله انتشارات انجمن آثار ملی.
- ماهوتیان، شهرزاد (۱۹۹۶)، دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی، ترجمه مهدی سمائی، (۱۳۸۷)، تهران: مرکز.
- مشکوه‌الدینی، مهدی (۱۳۸۶)، توصیف و آموزش زبان فارسی، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، (چاپ سوم).
- مشکوه‌الدینی، مهدی (۱۳۸۶)، دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، (ویرایش دوم).
- معین، محمد (۱۳۵۳)، فرهنگ معین، تهران: امیرکبیر.
- نجفی، ابوالحسن (۱۳۷۸)، فرهنگ فارسی عامیانه، تهران: نیلوفر.

– نفیسی، علی‌اکبر (۱۳۱۸)، فرهنگ نفیسی، تهران: شرکت سهامی چاپ رنگین.

- Broccias, Cristiano. & Hollmann, Willem B. (2007), “Do we need summary and sequential scanning in (Cognitive) grammar?”, *Cognitive Linguistics*, 18–4: 487–522.
- Fauconnier, Gilles. (1997), *Mappings in Thought and Language*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Gallace, A., & Spence, C. (2011), “To What Extent Do Gestalt Grouping Principles Influence Tactile Perception?”, *Psychological Bulletin*, 137: 538–561.
- Langacker, Ronald W. (1986), “An Introduction to Cognitive Grammar”. *Cognitive Science* 10: 10-40.
- Langacker, Ronald W. (1990), *Concept, Image, and Symbol: The Cognitive Basis of Grammar*, Berlin: Mouton de Gruyter.
- Langacker, Ronald W. (1991), *Foundations of Cognitive Grammar: Descriptive Application, Volume 2*. Stanford: Stanford University Press.
- Langacker, Ronald W. (2000), *Grammar and Conceptualization*, Berlin: Mouton de Gruyter.
- Langacker, Ronald W. (2008), *Cognitive grammar; a basic introduction*, NY: Oxford University Press.
- Langacker, Ronald W. (2009), *Investigations in Cognitive Grammar*, Berlin: Mouton de Gruyter.
- Langacker, Ronald. W. (1987), *Foundations of Cognitive Grammar; vol. 1, Theoretical Prerequisites*, Stanford: Stanford University Press.
- Langacker, Ronald. W. (2001), “The English Present Tense”, *English Language and Linguistics*, 5: 251-272.
- Tallerman, Maggie. (2009), *Understanding Syntax*. London: Hodder Education. (2nd Edition).
- Talmy, Leonard. (2000), *Toward a Cognitive Semantics*, Vol. 1. Cambridge, MA: MIT Press.